**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات/****استثناء مئونه در زکات**

**1404.02.06**

**متن خام**

**جلسه 107**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

روایاتی را که از آن استفاده می شد که خراج سلطان درش زکات نیست و اصلاً نصاب بعد از حذف خراج محاسبه می شود اینها را ذکر کردیم اولین روایتی که در این باب جامع الاحادیث بود روایتی بود که با این سندش را می شد عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن علی بن احمد بن اُشَیم یا اَشیَم که نمی دانم تلفظ صحیح آن کدام است عن صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر قالا ذکرنا له این روایت اول بود.

روایت دوم یعنی روایت دیگری که در واقع همین مضمون را با یک مقداری خلاصه تر شیخ طوسی در تهذیب نقل کرده با این سند احمد بن محمد بن عیسی عن احمد بن محمد بن ابی نصر قال ذکرت لابی الحسن الرضا علیه السلام

این دو تا روایت ماحصل مضمونشان یکی است ولی روایت نقل دوم یک مقداری ملخص تر هست سوالهایی اینجا مطرح هست در مورد روایت اولی اینکه آن روایت اول مضمر هست ذکرنا له به قرینه نقل دوم به نظر می رسد که بحثی نباشد که مراد از مرجع ضمیر «له»، اباالحسن الرضا علیه السلام باشد

ولی عمده قضیه این است که ظاهر روایت اول این است که احمد بن محمد که حالا ظاهراً هم احتمال زیاد مثلاً احمد بن محمد بن عیسی باشد ظاهراً احمد بن محمد بن عیسی است از احمد بن محمد بن ابی نصر به توسط علی بن احمد نقل کرده یعنی احمد بن محمد بن ابی نصر و صفوان هر دو استاد علی بن احمد هستند و احمد بن محمد به توسط علی بن احمد از آنها نقل کرده ولی در نقل دوم این واسطه نیامده حالا من روی پای تخته اینها را می نویسم یک مقداری امروز در مورد سند یک قدری صحبت کنیم یک قدری اینها را من عنوانها را ملخص می کنم که ابن عیسی عن علی بن احمد عن صفوان و ابن ابی نصر قالا ذکرنا من الرضا علیه السلام بعدش ابن عیسی عن ابن ابی نصر قال ذکرت بالرضا علیه السلام ببینید ظاهر این سند این است که اولین هست که ابن ابی نصر عطف به صفوان باشد لازمه اینکه ابن ابی نصر عطف به صفوان باشد این است که ابن عیسی این روایت را توسط علی بن احمد از صفوان و ابن ابی نصر نقل کرده باشد

یک احتمال این هست که ما بگوییم که هر دو سند را به حال خودش رها می کنیم می گوییم که ابن عیسی یک بار با واسطه نقل کرده از ابن ابی نصر یک بار بی واسطه این یک طورش. این البته باید ببینیم آیا یک توجیه منطقی درست درمان یعنی یک راوی از راوی دیگر هم باواسطه نقل کند هم بی واسطه داریم یا نداریم این یک مرحله بحث.

مرحله دوم بحث این است که نه اگر گفتیم اینکه راوی از یک راوی دیگر یک حدیث واحد را هم با واسطه نقل کند هم بی واسطه بعید است و گفتیم که این دو تا سند باید به همدیگر ارجاع داده بشود یکی از آنها به دیگری ارجاع داده باشد خب آن وقت باید دید که کدامیک از اینها به دیگری ارجاع باید داده بشود.

من ابتدا مرحله دوم بحث را دنبال می کنم با فرض اینکه قرار است یکی از اینها به دیگری ارجاع داده بشود می خواهم صحبت کنم ببینیم که چطوری اینها به همدیگر ارجاع داده می شوند. از بعضی احتمالات خارج از چیز اصلاً در می گذرم یک مقدار احتمالات واقعی تر را مطرح می کنم اگر قرار باشد اینها به همدیگر ارجاع داده بشوند یک احتمالی هست که بگوییم در سند دوم سقط رخ داده یعنی سند دوم را به سند اول برگردانیم بگوییم یک علی بن احمد این وسط افتاده علی بن احمد افتاده بنابراین سند دوم احمد بن محمد عیسی عن علی بن احمد بن اشیم عن احمد بن محمد بن ابی نصر بوده است یک احتمال.

یک احتمال دیگر اینکه سند اول را به سند دوم برگردانیم چطوری ما ابن ابی نصر را عطف به صفوان کرده بودیم که احتمال هست نه ما بگوییم این ابن ابی نصر عطف به این دو نفر هست عطف یک طبقه بر دو طبقه که شبیهش در این سند هست که مثلا ابن ابی عمیر عن عمار عن الحلبی و معاویة بن عمار جمیعاً عن ابی عبدالله اینجا این معاویة بن عمار عطف به حماد عن الحلبی است.

خب حالا این نکته را توجه داشته باشید آن این است که ما واوی که در سندها هست گاهی اوقات واو عطف عادی است یک نفر را بر یک نفر عطف می کند گاهی اوقات واو عطف حیلوله ای است عطف حیلوله ای یعنی اینکه به جای اینکه یک نفر را بر یک نفر عطف کند در معطوف یا معطوف علیه بیش از یک طبقه است مثلاً دو طبقه بر دو طبقه سه طبقه بر سه طبقه یک طبقه بر دو طبقه دو طبقه بر یک طبقه عطف به جا عطفی که یک طبقه بر یک طبقه نباشد این عطف حیلوله ای است ما در جاهایی که یک واو وجود دارد خب این سوال همیشه مطرح است که آیا این واو در سند عطفش عادی است یا عطفش تحویلی است. وقتی اثبات هم شد عطف تحویلی است کیفیت تحویل سند باید مشخص بشود یعنی معطوف و معطوف علیه مشخص بشود سه تا سوال در هر سندی که مشتمل بر واو هست ما داریم سوال این است که آیا واو عطفش عادی است یا عطفش حیلوله ای است اگر اثبات کردیم که عطف عادی است بحثی نیست ولی اگر عطف حیلوله ای باشد دو تا سوال دیگر هست معطوف چیست معطوف علیه چیست خب قرائنی معطوف را تعیین می کند قرائنی معطوف علیه را تعیین می کند مثلاً در سندهای کافی ما داریم علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعاً عن ابن ابی عمیر این کلمه جمیعاً نشان دهنده این است که راوی از ابن ابی عمیر دو نفر هستند که نشانگر وقوع تحویل در سند هست چون همین طوری یک جمیعاً بعد از یک اسم قرار گرفته بعد از یک اسم معنایش این است که شما باید یک کسی دیگری را اینجا ضمیمه کنید و آن شخص کسی نمی تواند باشد الا پدر ابراهیم بن هاشم. علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان این معنایش این است که معطوف ما محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان هست معطوف ما محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان هست یعنی آخر سند اول که عبارت باشد از ابراهیم بن هاشم و آخر سند دوم که عبارت باشد از فضل بن شاذان این دو تا از ابن ابی عمیر روایت می کنند معطوف را برای ما مشخص می کند ولی معطوف علیه با این کلمه جمیعٍ روشن نمی شود چون ببینید این مثال علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعاً عن ابن ابی عمیر این ممکن است محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان کل این عطف به ابیه تنها باشد ممکن است محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان کلش عطف به علی بن ابراهیم عن ابیه باشد درست هر یک از این دو احتمال باشد معنایش چه هست اگر ما محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان را عطف به ابیه بگیریم معنایش این است که بگذارید این را بنویسم که این را ما می گوییم معطوف این کل این است ولی معطوف علیه می تواند ابیه تنها باشد می تواند معطوف علیه کل اینها باشد

بنابراین احتمال دوم علی بن ابراهیم عن ابیه یک سند است محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان هم سند دیگری هست هر دو اینها سندهایی هستند که کلینی مستقیماً از آغاز آن سندها نقل می کند علی بن ابراهیم اول سند اول است محمد بن اسماعیل اول سند دوم است علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان جمیعاً جمیعاً یعنی چه یعنی آخر ابیه و آن ابیه که آخر سند اول است و فضل بن شاذان که آخر سند دوم است هر دو از ابن ابی عمیر نقل می کنند با جمیعاً سازگار است یک احتمال دیگری داریم آن که محمد بن اسماعیل عن الفضل عطف به ابیه باشد یعنی علی بن ابراهیم یک بار به توسط پدرش نقل می کند با یک واسطه یک بار با دو واسطه علی بن ابراهیم عن محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان عن ابن ابی عمیر باز هم جمیعاً درست است چون با دو نفر شدند آخر سند اول شد ابیه آخر سند دوم هم شد فضل بن شاذان دو نفر شدند تفاوتشان در اول سند دوم است طبق احتمالی که محمد بن اسماعیل عن الفضل عطف به علی بن ابراهیم عن ابیه باشد اول سند دوم محمد بن اسماعیل است بنابر اینکه محمد بن اسماعیل عن الفضل عطف به ابیه باشد علی بن ابراهیم هم سند دوم باید بیاید یعنی در واقع ابتدای سند دوم محل کلام است که ابتدای سند دوم محمد بن اسماعیل است یا سند دوم یا علی بن ابراهیم هم باید سرش بیاید. جمیعاً تعیین کننده اینکه ابتدا سند دوم چیست نیست؛ بلکه تنها انتهای سند اول را تعیین می کند یعنی جمیعاً معطوف را مشخص می کند ولی معطوف علیه مشخص نمی شود

بنابراین اینجا جمیعاً در آن معطوف مشخص می شود ولی معطوف علیه مشخص نمی شود در آن روایت وسطی هم ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی و معاویة بن عمار این که معاویة بن عمار معطوف است این خب ولو اینکه جمیعاً دارد جمیعاً بعد از دو تا اسم هست خود جمیعاً به تنهایی مفید نیست برای اینکه تحویل را نشان بدهد چون دو تا اسم داریم اصل تحویل را ما باید با قرائن دیگر بسنجیم ولی اگر خواستید چه تحویل قائل بشویم یا نحوه تحویل امثال اینها همه آنها این جمیعاً با همه اینها سازگار است

احتمالات دیگری غیر از این احتمالی که من گفتم اینجا هست یکی اینکه معاویة بن عمار عطف به الحلبی باشد راوی از ابی عبدالله چند نفر هستند دو نفر. یک احتمال دیگر این است که این معاویة بن عمار عطف به این سه نفر باشد باز راوی از ابی عبدالله، الحلبی و معاویة بن عمار هستند جمیعاً نمی تواند معطوفٌ علیه را تعیین کند معطوف را تعیین می کند در ما نحن فیه هم مشکل ما، ما چیزی شبیه جمیعاً داریم در آن سند اول آن چیست قالا ذکرنا این قالا شبیه همان جمیعاً این یعنی می خواهد راوی از امام رضا علیه السلام دو نفر هستند این دو نفر که راوی هستند صفوان و ابن ابی نصر است آن هم بحثی نداریم که راوی آنها این دو نفر هستند ولی حالا که راوی این دو نفر هستند ابن ابی نصر عطف به صفوان تنهایی است یعنی راوی از ابن ابی نصر همچنان که راوی از صفوان علی بن احمد است راوی از ابن ابی نصر هم همان علی بن احمد است یا احتمال دیگری که ما مطرح کردیم ابن ابی نصر عطف به علی بن احمد عن صفوان باشد یا احتمالات دیگری که اصلاً ابن ابی نصر کل آن طبقه مثلاً باشد اول سند باشد حالا آن خارجاً وقتی ما مراجعه می کنیم می بینیم که احمد بن حالا برای اینکه اول آن سند را ذاتاً منهای حالا نحوه برگشتش به سند دوم ببینیم ذاتاً احتمالات را بسنجیم اگر علی بن احمد از صفوان و ابن ابی نصر نقل کند یعنی علی بن احمد واسطه شده بین احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن ابی نصر این را ببینیم اصلاً سابقه دارد واسطه شدن علی بن احمد یا سابقه ندارد خب این را بررسی کنیم وقتی مراجعه می کنیم مثلاً به برنامه درایة النور آن بخش ارتباطش ارتباط بین احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن ابی نصر را نگاه می کنیم می بینیم که هر چند در غالب موارد احمد بن محمد بن عیسی مستقیم از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت می کند ولی مقدار قابل توجهی هم احمد بن محمد بن عیسی به توسط همین علی بن احمد از احمد بن محمد بن ابی نصر نقل می کند پس هم نقل مستقیمش طبیعی است.

اگر نقل اینجا علی بن احمد راوی از صفوان و ابن ابی نصر باشد یعنی اینجا واسطه خورده خب واسطه خوردن او وجود داشت اگر گفتیم ابن ابی نصر عطف به علی بن احمد عن صفوان هست یعنی علی بن احمد واسطه نخورده احمد بن محمد بن عیسی از ابن ابی نصر مستقیم نقل کرده آن هم که خب خیلی شایع است بیشتر موارد احمد بن محمد بن عیسی از احمد بن محمد بن ابی نصر مستقیم نقل می کند پس هر دو اینها یعنی هر دو این احتمالات ذاتاً با سند سازگاری دارند هم می تواند واسطه بخورد هم می تواند واسطه نخورد پس ذاتاً احتمال عطف ابن ابی نصر بر علی بن احمد عن صفوان هست ذاتاً هست خیلی هم اگر این را علی بن محمد را از سند ابن ابی نصر حذف کنیم حذف کردن آن به این نحو است که ابن ابی نصر را عطف به علی بن احمد عن صفوان بگیریم تازه مطابق معقولات هم می شود خیلی هم مطابق غالب موارد می شود غالب موارد احمد بن محمد بن عیسی از ابن ابی نصر مستقیم نقل می کند البته این که غالب موارد مستقیم نقل می کند دلیل بر این نیست که با واسطه هم نقل نکند نمی خواهیم بگوییم با واسطه نقل نمی کند ولی می خواهیم به قرینه سند دوم، سند اول را اینطور معنا کنیم چون اینجا در سند دوم ما احمد بن محمد بن عیسی از احمد بن محمد بن ابی نصر مستقیم نقل کرده سند دوم را قرینه قرار بدهیم بر تحویل در سند اول تحویلی که با معهودات اسناد احمد بن محمد بن عیسی و رابطه آن با ابن ابی نصر کاملاً سازگاری دارد خب این یک احتمال پس بنابراین ما ذاتاً اگر بخواهیم اینجا سقط قائل شویم سقط قائل شدن آن هم طبیعی است یعنی افتادن یک علی بن احمد از سند خیلی چیز مهم نیست سقط شد خب طبیعی است از آن طرف تحویل به عطف ابن ابی نصر بر علی بن احمد عن صفوان هم طبیعی است هر دو طبیعی است و شاید یک ترجیح مشخصی اینها به همدیگر نداشته باشند حالا بحث را می خواهم ادامه بدهم حالا سوال اگر دارید بفرمایید بحثش را بعد بگویم

اشکال: همین که ابن عیسی از هر دو تا نقل می کند ممکن است اصلاً دو تا روایت باشد یعنی از هر دو تا

استاد:قرار شد اشکال نکنید فرض کردیم که می خواهیم بگوییم یک روایت است در این فرض داریم صحبت می کنیم حالا این فرض درست است یا درست نیست یک مرحله دیگری است ما داریم مرحله دوم را بحث می کنیم مرحله اول را جدا بحث می کنیم

اشکال: روایت دوم موید اصل ابن ابی نصر و علی بن احمد نیست

استاد: بله آن روایت دوم را اگر اصل قرار بدهیم باید ابن ابی نصر را عطف به علی بن احمد عن صفوان بگیریم ولی چرا روایت دوم را اصل قرار بدهید روایت اول را اصل قرار بدهید که ظاهرش این است که ظاهر بدوی آن این است که تحویلی رخ نداده. در روایت دوم بگویید سقط رخ داده یعنی ببینید هم سقط رخ دادن خلاف اصل اولی است هم تحویل خلاف اصل اولی است و این طور نیست که تحویل این شکلی، تحویل این شکلی که هیچ قرینه ظاهری در سند نباشد چون عرض کردم جمیعاً قرینیت ندارد و هیچ گونه قرینیت ظاهری در سند وجود ندارد هر چند اگر تحویل باشد آن با معهودات سندی احمد بن محمد بن عیسی سازگار است یعنی از خارج مشکلی ندارد ولی خود این سند هیچ نشانه ای از تحویل در آن نیست بخصوص عطف یک طبقه بر دو طبقه ما در تحویل اگر تحویل رخ بدهد اصل اولی این که تعداد معطوف و معطوف علیه یکی باشد دو طبقه بر دو طبقه سه طبقه بر سه طبقه اما یک طبقه بر دو طبقه خلاف معهود اولی در باب تقریر هست نه اینکه نیست عرض کردم نمونه همان ابن ابی عمیر عن حماد عن حلبی و معاویة بن عمار این دقیقاً نمونه مشابه سند ما هست که عطف یک طبقه بر دو طبقه است. وجود دارد ولی خلاف اصل است خلاف قاعده است قاعده در باب تحویلها این است که آدمها به هر حال سنشان معمولاً اندازه هم هست در ساختمان یک آجر جای یک جای می نشیند دو آجر جای دو آجر بنشیند ولی ما می خواهیم در نمای ساختمان گنده غزاقی قرار بدهیم به جای دو تا آجر معمولی خب این خلاف تبع اولی هست بنابراین

اشکال: هر چه باشد مئونه آن از سقط

استاد: حالا معلوم نیست آن مئونه اش از سقط کمتر باشد معلوم نیست اگر برعکس کسی مدعی نشود

اشکال:حاج آقا این امر اولی از تحویل درآوردیم این قاعده را ببخشید این قاعده که تحویل خلاف اصل است از غلبه وجود پیدا کردید که حالا وجود وجوب بیشتری انجام می دهند

استاد: از اصالت الظهور

حالا برویم روی مرحله اول بحث اولاً حالا ببینیم حالا این دو تا احتمالی که مطرح کردیم احتمالاتی بود که ما می خواستیم یکی از این سندها را به سند دیگری ارجاع بدهیم اصل اینکه که ما حتماً یکی از این سندها را به سند دیگر ارجاع بدهیم یعنی در یکی از اینها خلاف اصلی قائل بشویم یا اصالة العدم التحویل آن ظهور دلیل اول در عدم تحویل را کنار بگذاریم یا اصالة العدم الخطایی که در روایت دوم هست کنار بگذاریم و اینها اصل اینکه ما چرا یکی از اینها را به دیگری ارجاع بدهیم وابسته به این نکته است که آیا روایت کردن یک راوی از راوی دیگر روایت واحد را تارةً مستقیماً و اخری بواسطة آیا این مطلب درست هست می شود یا نمی شود امکان دارد یا امکان ندارد

خب این مطلب را **مرحوم صاحب معالم** یک قدری متعرض شده فکر کنم در همین درس هم یک موقعی من اشاره کردم به این مطلب صاحب معالم می گوید که اینکه یک روایت را یک راوی یک بار مستقیم نقل کند همان روایت را بار دیگر با وابسته نقل کند ممکن است این سوال مطرح بشود که خب وقتی شخص این روایت را مستقیم شنیده است چرا واسطه بدهد

ایشان می گوید دو تا پاسخ جدی وجود دارد یکی اینکه این روایت را یک بار با واسطه شنیده بوده آن باواسطه را برای بعضیها نقل کرده بعداً آمده آن مستقیم شنیده. مستقیم هم بر یک عده دیگری نقل کرده این طوری بنابراین یک نقل باواسطه پیدا شده که اول تحمل شده یک نقل بی واسطه که بعدا تحمل شده که نقل باواسطه هم تحملش هم ادائش بر نقل بی واسطه مقدم بوده این یک راه حل

یک راه حل دیگری که این راه حل دوم واقعی تر از راه حل اول است آن این است که سابق ها نقلها غالباً از کتب اتفاق می افتاده و اگر دو تا نفر باشند که هر دو آنها استاد و شاگرد باشند هر دو آنها هم صاحب کتاب باشند و هر دو آنها هم یک استاد مشترک داشته باشند این سه تا نکته با هم باشد. یک هر دو استاد و شاگرد باشند هر دو صاحب کتاب باشند هم دو هم یک استاد مشترک داشته باشند نمونه واقعی آن احمد بن محمد بن عیسی و حسین بن سعید که حسین بن سعید استاد احمد بن محمد بن عیسی است استاد و شاگرد هستند هر دو صاحب کتاب هستند که اتفاقاً هر دو هم صاحب کتابهای معروف هم هستند استاد مشترک هم دارند که عبارت باشد از ابن ابی عمیر اینها یک روایت را هر کدام هر دو اینها این روایت را از این استاد مشترک شنیدند و در کتاب خودشان درج کردند احمد بن محمد بن عیسی این را در کتابش درج کرده از ابن ابی عمیر که استاد مشترک است حسین بن سعید هم این روایت را شنیده آن هم درج کرده آن هم از ابن ابی عمیر است ولی یک نکته دیگری در اینجا وجود دارد آن نکته این است که این شاگرد راوی کتاب این استاد هم بوده راوی کتاب استاد این شاگرد بوده یعنی راوی کتاب حسین بن سعید، احمد بن محمد بن عیسی.

خب اگر فرض کنید شما مثلاً کلینی بیاید این روایت را از کتاب استاد نقل کند که حسین بن سعید باشد چون راوی از حسین بن سعید، احمد بن محمد بن عیسی است قهراً استاد که حسین بن سعید باشد در سند واقع می شود طریق منتهی می شود به احمد بن محمد بن عیسی عن الحسین بن سعید عن ابن ابی عمیر ولی اگر آمد مثلاً مرحوم کلینی روایت را از کتاب شاگرد گرفت که احمد بن محمد بن عیسی باشد خب شاگرد خودش مستقیماً از آن استاد مشترک روایت را اخذ کرده و در کتابش هم به این شکل آورده چون مستقیم درک کرده اینجا دیگر آن استاد واسطه نمی شود شاگرد از آن استاد مشترک مستقیماً مطلب را نقل می کند و این خیلی طبیعی است کاملاً شایع است

این جا این مطلب را بیاوریم اینجا تطبیقش بدهیم در این مثال ما در این مثال ما: ما یک احمد بن محمد بن عیسی داریم که شاگرد است یک علی بن احمد بن اشیم داریم که استاد است یک احمد بن محمد بن ابی نصر داریم که استاد مشترک است روایت اگر از کتاب استاد گرفته شده باشد یعنی علی بن احمد و راوی کتاب استاد هم شاگرد باشد یعنی احمد بن محمد بن عیسی باشد طبیعتاً استاد در سند واسطه خواهد شد می شود احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن احمد عن احمد بن محمد بن ابی نصر یعنی طریق تا علی بن احمد طریق به کتاب است احمد بن محمد بن عیسی در طریق به کتاب علی بن احمد واقع است اگر روایت از کتاب شاگرد گرفته باشد یعنی احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد بن عیسی خب چون خودش روایت را مستقیم از احمد بن محمد بن ابی نصر دریافت داشته خب مستقیم روایت را از احمد بن محمد بن ابی نصر نقل می کند پس بنابراین هم واسطه می تواند باشد در جایی که روایت از کتاب استاد گرفته شده باشد آن استاد واسطه می شود یا بدون واسطه در صورتی که روایت از کتاب شاگرد گرفته شده باشد و این شاگرد مستقیم از استاد مشترک نقل کند و آن استاد، دیگر در سلسله سند نباشد تا اینجا آن برداشت مرحوم صاحب معالم و تطبیقات که مرحوم صاحب معالم مطرح کرده

این جا دو تا راه حل دیگر وجود دارد که در کلام مرحوم صاحب معالم در آن من اضافه می کنم در آن دو تا راه حل را که آن دو تا راه حل در این سند و مشابهات این سند تطبیق می شود و خیلی این دو تا راه حل هر دو آنها طبیعی تر هستند در خصوص مورد از آن راه حلهایی که صاحب معالم برای توجیه نقل با واسطه و بی واسطه یک راوی از راوی دیگر مطرح فرمودند

**یکی اینکه** علی بن احمد این روایت را از دو نفر شنیده صفوان و ابن ابی نصر آن که استاد مشترک هست ابن ابی نصر است ولی صفوان دیگر استاد مشترک نیست هر دو اینها هم در کتاب مثلاً احمد بن محمد بن عیسی هست احمد بن محمد بن عیسی این روایت را یک بار خودش مستقیم شنیده ولی از چه کسی شنیده از احمد بن محمد بن ابی نصر صفوان را درک نکرده که از او نقل کند برای اینکه روایت را از صفوان نقل کند به علی بن احمد مراجعه کرده علی بن احمد از هر دو آنها ذکر کرده به دلیل اینکه دو نفر در سند بودند که این دو نفر یکی دیگر استاد مشترک نبوده به خاطر همین این احمد بن محمد بن عیسی یک نقل باواسطه دارد نقل باواسطه را نه به خاطر اینکه روایت احمد بن محمد بن ابی نصر را تحمل کند نه احمد بن محمد بن ابی نصر را خود احمد بن محمد بن عیسی مستقیم درکش کرده بوده به خاطر اینکه نه روایت صفوان را می خواسته نقل کند صفوان را باید می رفته سراغ علی بن احمد علی بن احمد هم هر دو را با هم نقل کرده که حالا که می خواهم نقل کنم نقل صفوان را به طور کامل نقل کنم علی بن احمد از دو نفر نقل کرده از صفوان و ابن ابی نصر پس بنابراین احمد بن محمد بن عیسی چرا نقل از صفوان نقل از ابن ابی نصر باواسطه را آورده به خاطر اینکه می خواسته نقل صفوان را هم بیاورد و نقل صفوان چون در کنار نقل ابن ابی نصر بوده در نتیجه نقل به ابی نصر تکرار شده در روایت احمد بن محمد بن عیسی یک بار بدون واسطه و یک بار باواسطه این یک راه حل.

**یک راه حل دیگر** این است که احمد بن محمد بن ابی نصر یک بار این روایت را برای در جوانی خود بر علی بن احمد نقل کرده مفصل بعد که سنش بالاتر رفته جزییات قضیه یادش نمانده اصل مطلب یادش مانده ولی با جزییات بعضی از ریزه کاریهای نقل از ذهنش رفته موقعی که برای شاگرد دارد نقل می کند یعنی برای احمد بن محمد بن عیسی، ابن ابی نصر نقل می کند سن ابی نصر بالا رفته بوده جزییات آن نقل اصلی یادش نبوده چکیده مطلب را نقل کرده موقعی که برای علی بن احمد این مطلب را نقل خواسته بکند هنوز جوان بوده سرحال بوده تازه روایت را تحمل کرده بوده و روایت را با جزییاتش در خاطر داشته کامل در حافظه او بوده با جزییات برای علی بن احمد نقل کرده پس بنابراین چرا احمد بن محمد بن عیسی هم روایت را با واسطه نقل کرده هم بی واسطه به دلیل اینکه هر یک از این دو تا نقل یک امتیازی بر دیگری دارند نقل مستقیم احمد بن محمد بن عیسی عن احمد بن محمد بن ابی نصر چون مستقیم است خب مستقیم بودن امتیازی است نقل باواسطه آن را چرا چون نقل مفصل است نقل تمام با ریزه کاریها و جزییات است بنابراین طبیعی است احمد بن محمد بن عیسی هم نقل مستقیم نقل بکند و هم نقل با واسطه که هر دو امتیاز این دو تا طریق را به دست بیاورد بخصوص این نقل این چیز اخیر دقیقاً در مانحن فیه تطبیق بشود نقل احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن احمد عن صفوان عن ابن ابی نصر نقل مفصلتری است ولی نقلی که احمد بن محمد بن عیسی مستقیم از ابن ابی نصر نقل می کند ملاحظه بفرمایید یک مقداری تلخیص شده بعضی تکه های روایت حذف شده آن نقل مثلاً مجموعاً حدود ده خط است آن یکی نقل هشت خط است الان دقیق این که می گویم همین حدودهاست یک مثلاً دو خطی نقل مستقیم احمد بن محمد بن عیسی از ابن ابی نصر کمتر است عرض کنم خدمت شما سه خط اینجا تلخیص شده همان مضمون تفاوت جوهری ندارد یعنی با همدیگر تعارض ندارند حالا ممکن است بعضی چیزها داخل در همان بحث زیادة الثقه و آن بحثهایی که آنجا مطرح می کردیم برای اینکه علی بن احمد را ثقه بدانیم آن داخل در آن بحثهای ثقه و آن بحثهاست

پس بنابراین در ما نحن فیه بخصوص این نکته وجود دارد که تفاوت نقل مستقیم با نقل باواسطه این که ما یکی از اینها را به دیگری بخواهیم ارجاع بدهیم را بعید می کند یعنی اصلاً این که تفاوت دارند مقدارشان یکی نیست یکی هفت خط است یکی چهار خط است این خودش موید این است که اینها را به همدیگر برنگردانیم هر دو را مستقل نگاه کنیم و هر دو را هم بپذیریم بنابراین نتیجه این بحثها این می شود که ما اینها را به هم ارجاع نمی دهیم و می گوییم هر دو درست است احمد بن محمد بن عیسی هم باواسطه از ابن ابی نصر نقل کرده هم بی واسطه

وقت گذشته یک نکته کوچکی ماند که این را فردا در تکمیل این بحث عرض خواهیم کرد می رویم روی روایتهای بعدی دو سه تا مورد را دوستان اگر امروز کلاس راهنما خدمتشان باشیم دو سه تا سند دیگر هم بود که من گفتیم دوستان روی آن کار کنند آنها را ملاحظه کنند ان شاءالله بعدازظهر خدمت دوستان هستیم و صلی الله علی محمد و آل محمد .